



تأثیر سطح توسعه یافتگی استانی بر رفتار انتخاباتی مردم ایران (دوره اول تا سیزدهم در انتخابات ریاست جمهوری)

سید رحیم ابوالحسنی^۱، میلاد قنبری عدیوی^۲

چکیده:

مشارکت سیاسی به طور عام و مشارکت انتخاباتی بطور خاص از موضوعات جذاب و مورد بحث جامعه‌شناسان و عالمان علم سیاست بوده است. اندیشمندان و محققان حوزه‌ی رفتار انتخاباتی برای تحلیل رفتار انتخاباتی در تحقیقات مختلفی، عوامل و ایده‌های متفاوتی را مورد بررسی و آزمون قرار داده‌اند. در نگاه‌شده‌ی حاضر که حاصل پژوهشی در خصوص رفتار انتخاباتی مردم ایران است، به دنبال بررسی تأثیر سطح توسعه یافتگی استان‌ها بر رفتار انتخاباتی مردم ایران در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۵۸-۱۴۰۰) هستیم. داده‌های تحقیق در خصوص میزان مشارکت در استان‌های مختلف در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری، مستخرج از سالنامه آماری وزارت کشور و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تجزیه و تحلیل ثانویه و بهره‌گیری از شاخص‌های مرکزی و آمار توصیفی و جداول و نمودارهای مربوطه بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داد در ایران، سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها ارتباط مستقیمی با میزان مشارکت نداشته است، بلکه تحت تأثیر عوامل کلان و ساختاری از جمله متغیرهای سیاسی و فضای انتخاباتی بوده است.

واژگان اصلی: مشارکت سیاسی، مشارکت انتخاباتی، انتخابات ریاست جمهوری، توسعه‌یافتگی.

مقدمه

مشارکت سیاسی به‌عنوان شاخصی کلیدی در ارزیابی سلامت نظام‌های دموکراتیک و نیمه‌دموکراتیک، همواره مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بوده است. در ایران نیز انتخابات ریاست‌جمهوری، به‌دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در تعیین رئیس قوه مجریه و جهت‌گیری‌های کلان کشور دارد، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مشارکت مردمی محسوب می‌شود. با این حال، مطالعات مکفی در جهت شناسایی الگوی مشارکت انتخاباتی مردم ایران صورت نگرفته و به نظر می‌رسد عواملی مانند سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان یکی از عوامل دخیل در رفتار انتخاباتی مردم ایران مؤثر باشد.

مطالعات پیشین در سایر کشورها، از جمله پژوهش تأثیرگذار لیپست (۱۹۵۹)، نشان داده‌اند که بین سطح توسعه و مشارکت سیاسی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. تحقیقات متعددی از همبستگی مثبت بین شاخص‌هایی مانند درآمد سرانه، نرخ شهرنشینی، دسترسی به آموزش و میزان مشارکت انتخاباتی حکایت دارند. در ایران نیز اگرچه تحقیقات پراکنده‌ای درباره عوامل مؤثر بر مشارکت انجام شده، اما بررسی نظام‌مند ارتباط توسعه‌یافتگی استان‌ها با مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این مقاله با هدف پر کردن این شکاف پژوهشی، به بررسی این پرسش می‌پردازد: «آیا بین سطح توسعه‌یافتگی استان‌های ایران و رفتار رای دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری رابطه معناداری وجود دارد؟» برای پاسخ به این پرسش، از روش تحلیل ثانویه داده‌های انتخاباتی مربوط به سیزده دوره انتخابات ریاست‌جمهوری استفاده شده است. داده‌های مشارکت انتخاباتی از میزان مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های اول تا سیزدهم (از ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۰) و داده‌های توسعه‌یافتگی از گزارش‌ها و تحقیقات مرتبط استخراج شده‌اند. بدیهی است، شناخت عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی مردم ایران، گام مهمی برای رسیدن به یک نظریه بومی در حوزه رفتارشناسی سیاسی مردم ایران خواهد بود.

چارچوب نظری: توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی

ریشه‌های این اندیشه که پیشرفت اقتصادی به تغییرات مثبت در مشارکت سیاسی می‌انجامد را می‌توان در مفهوم پیشرفت عصر روشنگری، در آثار اندیشمندانی چون تورگو، کندورسه و آدام اسمیت یافت. مارکس و دورکهایم ریشه‌های مدرنیته اجتماعی و سیاسی را در تحولات اقتصادی

انقلاب صنعتی جستجو کردند (Terisman, 2020: 241). با وقوع انقلاب رفتارگرایی بعد از جنگ جهانی دوم، بررسی ارتباط سطح توسعه یافتگی و نوع و میزان مشارکت سیاسی بخشی از تحقیقات کمی بودند که نظریه پردازان توسعه به آن علاقمند شدند. لیپست (۱۹۵۹) در اثر پیشگامانه خود، نخستین بار این دستورکار پژوهشی را مطرح کرد. لیپست در اثر تأثیرگذار خود در سال ۱۹۵۹ با عنوان «برخی پیش نیازهای اجتماعی دموکراسی: توسعه اقتصادی و سیاسی» به بررسی این موضوع پرداخت. وی در این مقاله بنیادین استدلال کرد که توسعه اقتصادی-اجتماعی بستری ضروری برای استقرار و تثبیت دموکراسی فراهم می‌آورد. وی با بررسی تطبیقی کشورهای دموکراتیک و غیردموکراتیک به این نتیجه رسید که سطوح بالاتر توسعه اقتصادی (شاخص‌هایی مانند درآمد سرانه، سطح صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات) با ثبات دموکراتیک همبستگی مثبت دارد. به نظر او، توسعه اقتصادی از طریق: ایجاد طبقه متوسط تحصیل کرده و مستقل، گسترش مشارکت سیاسی و کاهش شکاف‌های اجتماعی، تقویت ارزش‌های تحمل و کثرت‌گرایی و کاهش وابستگی به رهبران کاریزماتیک به دموکراسی می‌انجامد. او تأکید داشت که اگرچه توسعه اقتصادی شرط کافی برای دموکراسی نیست، اما شرطی لازم برای استمرار آن محسوب می‌شود. این دیدگاه در آثار بعدی لیپست (۱۹۶۰) و سایر نظریه‌پردازان نوسازی بسط یافت (Wucherpfennig and Deutsch, 2009: 1).

نظریه نوسازی که در شکل پایه خود که توسط لیپست در سال ۱۹۵۹ معرفی شد، پیش‌بینی می‌کند که هرچه جوامع ثروتمندتر، تحصیل کرده‌تر و از نظر اقتصادی مدرن‌تر شوند، ارزش‌های دموکراتیک و نهادهای دموکراتیک را توسعه‌ی بیشتری خواهند داد (Acemoglo and Robinson, 2022: 324). نظریه‌پردازان اصلی نوسازی (مدرنیزاسیون)، پیوندی وثیق میان توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و میزان مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی خویش می‌بینند. مدعای متأخرتر در نظریه نوسازی آن است که مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی یک جامعه، به ویژه بر حسب میزان صنعتی شدن، شهری شدن و باسوادی، علاوه بر آنکه فی نفسه تقویت کننده مشارکت سیاسی‌اند، به نحو غیرمستقیم از طریق برخی هم‌افزایی‌ها و نیز به واسطه‌ی تغییر ترکیب طبقاتی جامعه به نفع طبقه متوسط، موجب تقویت مشارکت انتخاباتی می‌شود (معمار، ۱۳۸۸: ۲۱۵). دیدگاه نوسازی مدعی است که با گسترش مدرنیزاسیون در جامعه، سطح درآمد افراد، تحصیلات، تحرک اجتماعی و اقتصادی و ارزش‌گذاری آزادی به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد

که این امر به نوبه‌ی خود موجب دموکراتیزه شدن یک جامعه و نهادهای جامعه خواهد شد (چن و همکار، ۲۰۱۱ به نقل از حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳: ۸۷). از نظر اینگلهارت دموکراسی در مکان‌هایی شکل گرفته و تحکیم می‌شود که شرایط اجتماعی و فرهنگی خاصی در آن‌ها وجود داشته باشد. آنچه که شرایط را فراهم می‌سازد، نوسازی است. از نظر اینگلهارت، تغییرات اجتماعی و اقتصادی مرتبط با نوسازی، نیروی عمده‌ی شکل‌دهنده‌ی گسترش قابل ملاحظه‌ی دموکراسی در بلندمدت است. توسعه‌ی اقتصادی بر روی طبقه اجتماعی، طبقه‌ی اجتماعی بر روی اعتماد، استقلال فردی و رضایت از زندگی، و اعتماد، استقلال فردی و رضایت از زندگی نیز بر روی دموکراسی تأثیر می‌گذارند (عباسی، ۱۴۰۳: ۹۰-۹۱).

لری دایموند و خوان لینز که با لیپست در کتاب "دموکراسی در کشورهای در حال توسعه: آمریکای لاتین" همکاری داشتند، استدلال می‌کنند که عملکرد اقتصادی حداقل از سه طریق بر توسعه دموکراسی تأثیر می‌گذارد: اولاً، رشد اقتصادی را برای دموکراسی مهمتر از سطوح معین توسعه اقتصادی-اجتماعی می‌دانند. ثانیاً، توسعه اقتصادی-اجتماعی تغییرات اجتماعی ایجاد می‌کند که به طور بالقوه می‌تواند دموکراتیزاسیون را تسهیل کند. ثالثاً، این توسعه موجب تغییرات دیگری مانند سازمان‌یابی طبقه متوسط می‌شود که برای دموکراسی مساعد است (Diamond, Linz and Lipset, 1999: 44-46). بروس روست روابط متقابلی بین چند شاخص اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی و تعدادی شاخص سیاسی مانند میزان مشارکت در انتخابات برقرار نمود. وی پنج سطح متوالی توسعه اقتصادی از ۱۰۷ کشور جهان را در نظر گرفت و مشاهده کرد رسیدن به هر مرحله از توسعه اقتصادی، افزایش میزان مشارکت را در انتخابات به دنبال می‌آورد. رابرت دال نیز با ساده کردن گونه‌شناسی روست و محدود کردن آن به شاخص درآمد سرانه، توانست نمایه‌ای طرح کند که نشانگر رابطه نزدیک بین توسعه اقتصادی و توسعه پلیارشی باشد (بدیع، ۱۳۸۹: ۳۲).

در مقابل، ساموئل هانتینگتون در کار مشترکی با جان نلسون، در نقد نظریه‌های توسعه که مشارکت سیاسی را محصول قطعی فرآیند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی می‌انگاشتند، ادعا کرد که توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و به ویژه شهرنشینی لزوماً به گسترش مشارکت و توسعه سیاسی منجر نمی‌شود و تنها در دوره‌های طولانی می‌توان رابطه قابل قبولی بین سطوح بالاتر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و سطوح بالاتر مشارکت سیاسی مشاهده کرد (امین‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

در نظر آنها، ایجاد باور به تأثیرگذاری سیاسی، سبب طرد بیگانگی سیاسی و ایجاد اعتماد به نظام سیاسی می‌شود و از این رهگذر است که میزان مشارکت سیاسی در ابعاد مختلف از جمله استفاده از حق رأی دادن رو به فزونی می‌رود. (Huntington and Nelson, 1976: 80). هانتینگتن صریح و قاطع می‌گوید: نوسازی اجتماعی و اقتصادی بدون نهادهای قوی و پایدار نمی‌تواند با هیچ توسعه سیاسی همراه باشد. وی به گونه‌ای مناسب نشان می‌دهد که رابطه‌ی از قبل تعیین شده‌ای بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی وجود ندارد (بدیع، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۱). کارل دوویچ و دانیل لرنر نیز با پذیرش تأثیر تحولات اجتماعی و اقتصادی بر افزایش مشارکت سیاسی سعی داشتند با مطرح کردن نظریه بسیج، جزمیت و تصلب اقتصادی نظریه‌های دال و بروست را برطرف کنند. در نظریه بسیج دوویچ دگرگونی سیاسی دیگر به مثابه محصول بلافاصله تحولات اجتماعی-اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه به عنوان اثر متظره روند بسیج محسوب می‌شود که خود [بسیج] نتیجه تحولات اقتصادی و اجتماعی است. دانیل لرنر نیز بسیج را شکل‌گیری روحیه جمعی مبتنی بر منافع عمومی و کنار گذاشتن تعلقات فردی و گروهی تعریف می‌کند و رسیدن به چنین مرحله‌ای را تحقق دموکراسی واقعی و میزان مشارکت بالا در انتخابات تلقی کرد (بدیع، ۱۳۸۹: ۳۷).

نکته‌ی دیگر در این نگاه این است که در طی روند توسعه و شکل‌گیری طبقات جدید، خواسته‌های سیاسی جدیدی از نظام سیاسی شکل می‌گیرد، در صورت بی‌توجهی به این خواسته‌ها و یا ایجاد نشدن ظرفیتهای پاسخگویی در نظام سیاسی به تقاضای مشارکت طبقات جدید، پدیده‌ی محرومیت نسبی سیاسی شکل می‌گیرد که منجر به گسترش نارضایتی عمومی در حوزه سیاسی و عدم مشارکت سیاسی و یا کنش سیاسی غیرمتعارف و خشونت‌آمیز می‌گردد. تدرابرت گر و جیمز دیویس می‌نویسند: در صورتی که بین انتظارات افراد و توانایی و ظرفیتهای موجود فاصله‌ی زیادی باشد، رفتار سیاسی افراد به صورت خشونت‌آمیز بروز می‌کند (گر، ۱۳۷۷: ۴۴-۴۶). بدیهی است در این شرایط نوعی بیگانگی و عدم اعتماد سیاسی به وقوع می‌پیوندد و باید انتظار کاهش میزان مشارکت سیاسی را داشت.

با توجه به دو دیدگاه متعارض فوق - تأثیر مثبت و منفی توسعه یافتگی بر میزان مشارکت سیاسی و نیز رفتار انتخاباتی - در این تحقیق قصد داریم تا ارتباط سطح توسعه یافتگی و رفتار انتخاباتی مردم ایران را در انتخابات‌های ریاست جمهوری بررسی کنیم. فرض ما بر این است که:

میزان مشارکت در انتخابات های ریاست جمهوری در استان‌های توسعه‌یافته بیشتر از میزان آن در استان‌های توسعه نیافته است و مشارکت انتخاباتی با روندی متفاوت از همدیگر مشاهده گردند.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از روش تحلیل ثانویه است که از داده‌های موجود بهره گرفته است. این تحلیل ثانویه به صورت توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کمی انجام پذیرفته است. داده‌های مرتبط با میزان مشارکت انتخاباتی در استان‌های مختلف کشور در انتخابات های ریاست جمهوری از منابع رسمی مانند وزارت کشور، مرکز آمار ایران و سایر منابع مرتبط به روش اسنادی گردآوری شده اند و با بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری داده‌های جمع‌آوری شده را دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل نمودیم. تجزیه و تحلیل آن‌ها از طریق شاخص‌های آماری مرکزی نظیر میانگین به منظور سنجش اختلاف میزان مشارکت انتخاباتی استان‌های هدف انجام شده است. همچنین جهت نمایش روند مشارکت در طی ادوار انتخاباتی از نمودارهای خطی بهره گرفته شد. جامعه آماری همه استان‌های کشور ایران می‌باشند که دارای سطوح بالا و یا پایینی از توسعه‌یافتگی هستند. در مورد حجم نمونه، استان‌های انتخاب شدند که با اطمینان قابل توجهی بتوان آن‌ها را جزء استان‌های توسعه‌یافته و یا توسعه‌نیافته قرار داد. این نوع روش تعیین حجم نمونه که روش تعیین حجم نمونه هدفمند یا قضاوتی نامیده می‌شود، مبتنی بر روش حجم نمونه غیرآاماری و با قضاوت محقق و برپایه هدف تحقیق بوده است (ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۸۲: ۱۴۴). بنابراین چهار استان با سطح پایین توسعه و پنج استان با سطح بالای توسعه انتخاب شدند. در مجموع نه استان از کشور حجم نمونه آماری تحقیق را تشکیل می‌دهند.

برای تحلیل داده‌ها از دو معیار قابل اندازه‌گیری: *میزان* و *روند* مشارکت بهره گرفتیم. میزان مشارکت به درصد و تفکیک ارائه شد و میانگین مورد نیاز نیز محاسبه شد. روند مشارکت نیز با نمودارهای خطی ترسیم شده از مقادیر میزان مشارکت انتخاباتی مورد بررسی قرار گرفت.

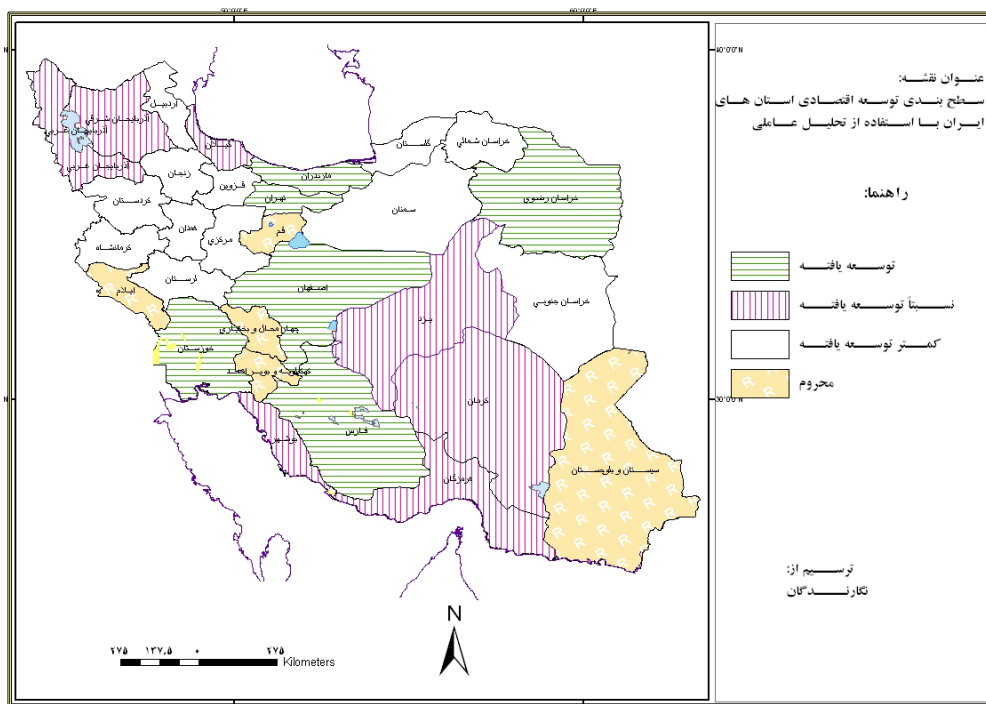
برای تعیین سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها و انتخاب استان‌های نمونه، از یافته‌های چندین مطالعه‌ی پیشین معتبر که به رتبه‌بندی استان‌ها از منظر توسعه پرداخته‌اند، استفاده شد. استان‌هایی که در اکثریت مطالعات توسعه‌ای از جنبه‌های متفاوت، به صورت مکرر در رده‌های بالای توسعه یافتگی یا در گروه استان‌های کمتر توسعه‌یافته قرار داشتند، به عنوان نمونه انتخاب شدند. بدین

ترتیب روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند(غیر تصادفی) و مبتنی بر اجماع مطالعات ثانویه انجام گرفته است. در تحقیقی که با عنوان "تحلیلی بر شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی استان‌ها" منتشر شده است، میزان توسعه‌ی اقتصادی استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های زیر مشخص و رتبه‌بندی آن‌ها انجام شده است.

ردیف	نام شاخص	ردیف	نام شاخص
۱	میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در هر استان	۱۰	نسبت تعداد هتل‌ها، اقامتگاه‌ها و مهمانسراها به کل جمعیت
۲	میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی در اقتصاد استان	۱۱	تعداد مراکز بزرگ خرید
۳	تعداد کارخانه‌ها و مراکز بزرگ تولیدی	۱۲	نسبت تعداد مسافرت‌های هوایی به کل جمعیت در استان
۴	تعداد کارگاه‌های صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر	۱۳	درآمد ناشی از فروش کالا و خدمات
۵	تعداد شاغلان نسبت به جمعیت کل استان	۱۴	مقدار تولید گندم، جو، ذرت، میوه‌ها و سایر محصولات کشاورزی
۶	درصد بیکاری	۱۵	نسبت پرورش ماهی و میگو
۷	تعداد کارگاه‌های عمده فروشی و خرده فروشی	۱۶	میزان تولید فرآورده‌های دامی (گوشت، شیر و ...)
۸	تعداد مسافران داخلی و خارجی به استان	۱۷	نسبت شاغلان در بخش خدمات و بازرگانی به کل شاغلان
۹	درآمد ناشی از گردشگری	۱۸	نسبت شاغلان در حمل و نقل عمومی به کل شاغلان

جدول ۱: مهم‌ترین شاخص‌های در نظر گرفته شده برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی

استان‌ها(ضرابی و شاه‌یوندی، ۱۳۸۹: ۱۷-۳۲)



شکل ۱: سطح توسعه‌ی اقتصادی استان‌ها (خرابی و شاهپوندی، ۱۳۸۹: ۲۹)

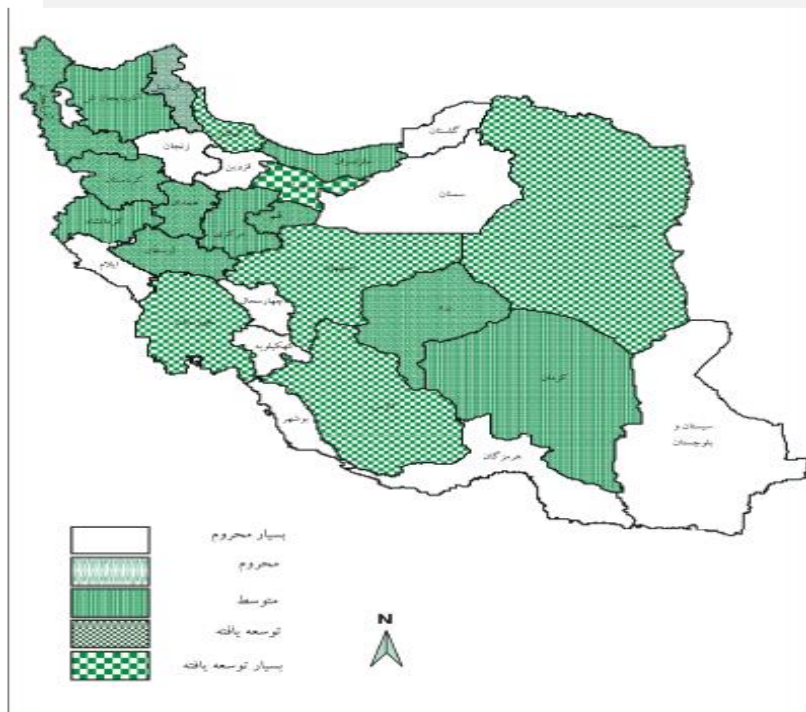
نتایج پژوهش آنها مطابق با تصویر فوق نشان می‌دهد که استان‌هایی مانند تهران، اصفهان، خراسان رضوی، فارس، خوزستان و مازندران توسعه‌یافته و استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد محروم محسوب می‌شوند.

اما در مطالعه‌ای دیگر که براساس شاخص‌های توسعه‌ی فرهنگی شامل تعداد خبرگزاری، مراکز فرهنگی، سینما، کتابفروشی، لیتوگرافی، چاپخانه، صحافی، مؤسسه‌ی نشر، تعداد دفتر مطبوعات، نشریه، کتاب موجود، کتاب امانت داده شده، تعداد عضو مرکز فرهنگی، تعداد دانشجویان، تعداد تماشاچی، سینما و کل جمعیت هر استان انجام گرفته است (تقوایی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۲). طبقه‌بندی استانها براساس سطح توسعه تفاوت می‌کند که جدول شماره دو و شکل شماره دو این تفاوت سطح توسعه در بین استان‌ها را نشان می‌دهند.

جدول ۲: وضعیت استان‌ها در گروه‌های مختلف از نظر برخورداری از امکانات فرهنگی

(تقوایی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

گروه	وضعیت	استان
۱	بسیار محروم	ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، قزوین، کهگلویه و بویر احمد، گلستان و هرمزگان
۲	محروم	آذربایجان غربی، اردبیل، قم، کردستان، لرستان، همدان و یزد
۳	متوسط	آذربایجان شرقی، کرمان، کرمانشاه، مرکزی و مازندران
۴	توسعه یافته	اصفهان، خراسان، خوزستان، فارس و گیلان
۵	بسیار توسعه یافته	تهران



شکل ۲: وضعیت استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های توسعه‌ی فرهنگی

(تقوایی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

در گزارشی دیگر که دفتر آمار و فرآوری داده‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت منتشر کرده است، استان‌های کشور به سه دسته توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم بندی شده اند. جدول شماره ۳ بیانگر این رتبه بندی است.

استانهای توسعه یافته												استانهای کمتر توسعه یافته			
رتبه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳		
استان	تهران	اصفهان	خوزستان	خراسان رضوی	آذربایجان شرقی	مرکزی	کرمان	مازندران	قزوین	فارس	بوشهر	آذربایجان غربی	یزد		
استانهای توسعه نیافته															
رتبه	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴				
استان	گیلان	سمنان	هرمزگان	همدان	کرمانشاه	زنجان	قم	لرستان	سیستان و بلوچستان	خراسان شمالی	اردبیل				
رتبه	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰									
استان	گلستان	کهگیلویه و بویراحمد	کردستان	خراسان جنوبی	چهارمحال و بختیاری	ایلام									

منبع: وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۸۹.

جدول ۳: درجه بندی توسعه ای استان‌ها

(رضاقلی زاده و آقایی به نقل از وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۸۹)

در تحقیقی دیگر با بهره گیری از چهل شاخص اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و زیربنایی استان‌های کشور از لحاظ سطح توسعه یافتگی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شدند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷-۲۲). جدول شماره ۴ نشان دهنده نتایج حاصل از تحقیق مذکور می باشد.

نام استان ها	میزان تاپسیس	سطح توسعه	نام استان ها	میزان تاپسیس	سطح توسعه
تهران	0/9861	خیلی بالا	خوزستان	0/0802	پایین
البرز	0/9724		کرمانشاه	0/0664	
اصفهان	0/5381	بالا	گلستان	0/0631	خیلی پایین
خراسان رضوی	0/5029		لرستان	0/0601	
فارس	0/4533		گیلان	0/0454	
قم	0/4276		بوشهر	0/0421	
آذربایجان شرقی	0/4258		چهارمحال بختیاری	0/0409	

0/0384	آذربایجان غربی	متوسط	0/4167	یزد
0/0334	اردبیل		0/3064	کرمان
0/0319	کردستان		0/3012	مرکزی
0/0276	کهگیلویه و بویراحمد		0/3001	سمنان
0/0184	خراسان شمالی	پایین	0/2987	زنجان
0/0147	هرمزگان		0/2874	قزوین
0/0126	خراسان جنوبی		0/0824	مازندران
0/0108	ایلام	پایین	0/0812	همدان
0/0069	سیستان و بلوچستان			

جدول ۴: تعیین سطوح توسعه یافتگی استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های توسعه

(موسوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷)

در مطالعه‌ای نرخ مهاجرت به استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ مشخص شده است. بر اساس نتایج حاصله، بیشترین درصد مهاجران جابه جا شده به ترتیب در استان‌های تهران، خوزستان، خراسان رضوی، اصفهان، فارس و البرز بوده‌اند و مهاجران کمتری در استان‌های قم، چهارمحال و بختیاری، اردبیل، ایلام و کهگیلویه و بویر احمد جابه جا شده‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹).

در تحقیقی جامع‌تر محمودیان و محمودیانی به بررسی وضعیت مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران در طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ و با تأکید بر سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ پرداختند. بر اساس نتایج حاصله، در طی سال‌های بین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، استان‌های تهران، البرز و اصفهان، سمنان، یزد و قم بیشترین آمار ورودی مهاجران را داشته‌اند. همچنین استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویر احمد و چهارمحال و بختیاری کمترین تعداد مهاجرین را داشته‌اند (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷). همچنین نتایج تحقیق طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ هم‌پوشانی قابل توجهی با نتایج تحقیق حسینی و همکاران داشته است.

نویسندگان معتقدند توزیع استانی مهاجرین با توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی همبسته است، هرچند موارد استثنا هم وجود دارد. آنها بر این باورند که استان‌های توسعه‌یافته نرخ مهاجرت پذیری بالاتری دارند. این در حالی است که استان‌های توسعه‌نیافته نرخ مهاجر فرستی

بالاتری دارند (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷).

در پژوهشی مهاجرت داخلی در ایران طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده است. محقق به دنبال شناخت استان‌های مهاجرپذیر و مهاجر فرست بوده است. نتایج پژوهش مذکور بیانگر آن است که استان‌های تهران، اصفهان، خوزستان، قم، سمنان و یزد بالاترین نرخ مهاجرپذیری را داشته‌اند و استان‌های کهگیلویه و بویر احمد، چهارمحال و بختیاری و ایلام کمترین نرخ مهاجرپذیری را داشته‌اند (نورالهی، ۱۳۷۷، ۱۳).

بنابراین با توجه به مطالعات متعددی که در ارتباط با تعیین سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور توسط محققین صورت پذیرفته است و تعدادی از آن‌ها ذکر گردیدند، می‌توان به نقاط اشتراکی از این تحقیقات دست یافت. این نقاط اشتراکی قابل اعتمادترین نوع تقسیم‌بندی و مورد انتخاب تحقیق حال حاضر می‌باشند. از اشتراک مطالعات مرتبط با درجه‌بندی استان‌ها بر اساس شاخص‌های توسعه که از سوی پژوهشگران رشته‌های مختلف و با در نظر گرفتن شاخص‌های متفاوت اقتصادی، فرهنگی، رفاهی، عمرانی، آموزشی انجام گرفته است، می‌توان دریافت که استان‌های تهران، اصفهان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، خوزستان، شیراز، مرکزی، مازندران و یزد در بیشتر پژوهش‌ها جزء استان‌های توسعه‌یافته معرفی شده‌اند. از این رو، استان‌های تهران، اصفهان، آذربایجان شرقی، مرکزی و یزد به عنوان نمونه از استان‌های توسعه‌یافته انتخاب شده‌اند.

برای تعیین استان‌های محروم یا توسعه‌نیافته نیز به نتایج پژوهش‌های صورت پذیرفته مراجعه شد. بر این اساس استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، هرمزگان و کهگیلویه و بویر احمد در اغلب تحقیقات صورت گرفته در رده‌ی استان‌های توسعه‌نیافته قرار گرفته‌اند. بنابراین در تحقیق حاضر، چهار استان، ایلام، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کهگیلویه و بویر احمد به عنوان نمونه‌ی انتخابی از استان‌های توسعه‌نیافته در نظر گرفته شده‌اند.

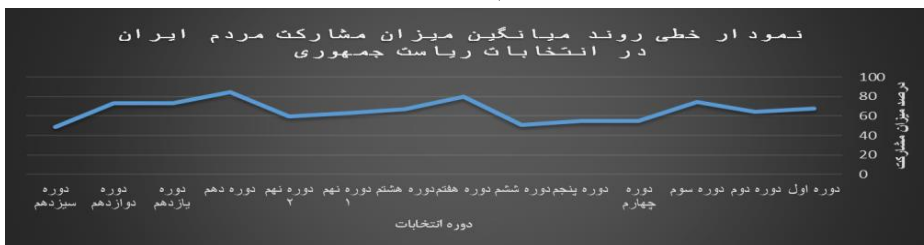
تحلیل داده‌ها

برای درک تأثیر سطح توسعه‌یافتگی بر رفتار انتخاباتی در ایران، تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از طریق ترسیم جداول و نمودارهای مربوطه از مشارکت انتخاباتی استان‌های هدف در انتخابات‌های دوره‌های اول تا سیزدهم ریاست جمهوری صورت می‌پذیرد و نتایج به دست آمده با نظریه‌های موجود که ذیل مکتب نوسازی مطرح شده بودند تطبیق داده می‌شوند و امکان

بهره‌گیری از این نظریه‌ها برای تبیین رفتار انتخاباتی مردم ایران مورد سنجش قرار می‌گیرد. جدول شماره ۵، میزان مشارکت انتخاباتی کل کشور را در دوره‌های متعلق به بازه‌ی تحقیق نمایش می‌دهد. همچنین شکل شماره ۳ نمودار خطی مربوطه را ترسیم کرده است.

دوره انتخابات	میزان مشارکت (به درصد)
دوره اول	۶۷,۴۱
دوره دوم	۶۴,۲۳
دوره سوم	۷۴,۲۶
دوره چهارم	۵۴,۷۸
دوره پنجم	۵۴,۵۹
دوره ششم	۵۰,۶۶
دوره هفتم	۷۹,۹۲
دوره هشتم	۶۶,۷۷
دوره نهم (مرحله اول)	۶۲,۸۴
دوره نهم (مرحله دوم)	۵۹,۸
دوره دهم	۸۴,۸۳
دوره یازدهم	۷۲,۹۴
دوره دوازدهم	۷۳,۳۳
دوره سیزدهم	۴۸,۸
میانگین کشوری	۶۵,۳۶

جدول شماره ۵: میانگین میزان مشارکت مردم ایران در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری



شکل شماره ۳: نمودار خطی روند میانگین میزان مشارکت ملت ایران در انتخابات ریاست جمهوری

فرضیه تحقیق: انتظار می‌رود میزان مشارکت انتخاباتی در استان‌های توسعه‌یافته بیشتر از استان‌های توسعه‌نیافته باشد و مشارکت انتخاباتی روندی متفاوت را نشان دهد.

برای بررسی میزان مشارکت انتخاباتی در این استان‌ها، جدول شماره ۶، میانگین میزان مشارکت تمامی استان‌های نمونه‌گیری شده‌ی توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری را نشان می‌دهد. این جدول به ترتیب از بالاترین میزان میانگین مشارکتی به پایین‌ترین میزان تنظیم شده است.

برای تعیین سطح توسعه‌یافتگی هر استان، به استان‌های توسعه‌یافته حرف "ت" و به استان‌های توسعه‌نیافته حرف "ن" در جدول اختصاص داده شده است. همچنین رنگ زرد برای استان‌های توسعه‌نیافته و رنگ سبز برای استان‌های توسعه‌یافته برای تشخیص ساده‌تر و سریع‌تر در نظر گرفته شده است. در جدول علاوه بر میانگین میزان مشارکت انتخاباتی استان‌های هدف در سیزده دوره انتخاباتی ریاست جمهوری ایران، میانگین میزان مشارکت به تفکیک هفت دوره ابتدایی و هفت دوره انتهایی بازه نیز محاسبه شده است تا برای دقت بیشتر و تحلیل مفصل‌تر و جزئی‌تر مورد استفاده قرار گیرد.

استان‌های مذکور به ترتیب میزان مشارکت انتخاباتی از بالا به پایین در هر سه میانگین (میانگین میزان مشارکت استان‌ها در هفت دوره ابتدایی، میانگین میزان مشارکت در هفت دوره انتهایی و میانگین میزان مشارکت در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری) مرتب شده‌اند.

رتبه	استان	میانگین هفت دوره اول	رتبه	استان	میانگین هفت دوره دوم	رتبه	استان	میانگین کل دوره‌های برگزار شده
رتبه اول	ایلام : ن	۸۱٫۷۱	رتبه اول	یزد : ت	۸۲٫۶۰	رتبه اول	یزد : ت	۷۹٫۱۷
رتبه دوم	مرکزی : ت	۷۶٫۳۱	رتبه دوم	ایلام : ن	۷۶٫۶۹	رتبه دوم	ایلام : ن	۷۷٫۱۱
رتبه سوم	یزد : ت	۷۵٫۷۴	رتبه سوم	کهگیلویه و بویر احمد: ن	۷۵٫۳۱	رتبه سوم	کهگیلویه و بویر احمد: ن	۷۴٫۱۴

رتبه چهارم	کهگلویه و بویر احمد : ن	۷۲,۹۷	رتبه چهارم	هرمزگان: ن	۷۳,۷۲	رتبه چهارم	مرکزی: ت	۷۲,۰۳
رتبه پنجم	اصفهان : ت	۶۷,۵۲	رتبه پنجم	سیستان و بلوچستان: ن	۶۹,۷۹	رتبه پنجم	اصفهان: ت	۶۶,۵۲
رتبه ششم	تهران: ت	۶۱,۱	رتبه ششم	مرکزی: ت	۶۷,۷۴	رتبه ششم	هرمزگان : ن	۶۵,۸۷
رتبه هفتم	آذربایجان شرقی : ت و هرمزگان : ن	۵۸,۰۲	رتبه هفتم	اصفهان: ت	۶۵,۵۳	رتبه هفتم	تهران: ت	۶۱,۶۲
رتبه هشتم	سیستان و بلوچستان : ن	۴۱,۵۱	رتبه هشتم	تهران: ت	۶۲,۱۵	رتبه هشتم	آذربایجان شرقی: ت	۵۸,۳۳
رتبه نهم	-	-	رتبه نهم	آذربایجان شرقی: ت	۵۸,۶۴	رتبه نهم	سیستان و بلوچستان: ن	۵۵,۷۴

جدول شماره ۶: میزان مشارکت استانیهای توسعه یافته و توسعه نیافته در انتخابات ریاست جمهوری

(به ترتیب از بالاترین به پایین ترین)

فرضیه ما مبتنی بر توقع استخراج شده‌ی ما از نظریه‌های مرتبط بود که استان‌های توسعه یافته می‌بایست مشارکت انتخاباتی بالاتری نسبت به استان‌های توسعه یافته ثبت کنند اما همانطور که جدول شماره ۶ نشان می‌دهد:

استان ایلام و استان کهگلویه و بویر احمد که هر دو استان توسعه نیافته می‌باشند، از نظر میانگین میزان مشارکت کل دوره‌ها به ترتیب دوم و سوم می‌باشند. این دو استان هم در هفت دوره اول و هم در هفت دوره دوم جز استان‌های بالای جدول از نظر میزان مشارکت انتخاباتی بوده‌اند. بنابراین برخلاف توقع فرضیه، این دو استان توسعه نیافته مشارکت بالاتری نسبت به استان‌های توسعه یافته ثبت کرده‌اند.

استان‌های تهران و آذربایجان شرقی نیز به عنوان دو استان توسعه یافته رتبه‌های هفتم و هشتم جدول را به خود اختصاص داده‌اند. میزان مشارکت این دو استان هم در نیمه ابتدایی بازه زمانی و

هم در نیمه انتهایی نزدیک به هم و در رتبه‌های آخر مشارکت انتخاباتی بین استان‌های نمونه بوده است. این روند نشانگر پایین بودن سطح مشارکت انتخاباتی در این دو استان توسعه‌یافته در کل دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری نسبت به استان‌های توسعه نیافته بوده است. بنابراین این حاصل، بیانگر رد فرضیه ما است که بیان می‌کرد که استان‌های توسعه‌یافته می‌بایست مشارکت انتخاباتی بالاتری نسبت به استان‌های توسعه یافته ثبت کنند.

پس در ارزیابی فرضیه قابل بیان است: فرضیه مذکور رد می‌شود و استان‌های توسعه‌یافته، میزان مشارکت انتخاباتی بالاتری نسبت به استان‌های توسعه‌نیافته ثبت نکرده‌اند. نتایج جدول شماره ۶ حتی ما را به سمت فرضیه‌ای خلاف فرضیه مطرح شده رهنمون می‌سازد چرا که در موارد زیادی شاهد میزان مشارکت بالاتر استان‌های توسعه‌نیافته نسبت به توسعه‌یافته هستیم. همانطور که در جدول شماره ۶ مشخص است، در هفت دوره نیمه دوم بازه ۱۳ دوره‌ای، به جز استان یزد ما شاهد بالاتر بودن مشارکت انتخاباتی همه ی استان‌های توسعه‌نیافته نسبت به استان‌های توسعه‌یافته بوده‌ایم.

برای مقایسه روند مشارکت انتخاباتی در استان‌های توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، از دو جدول شماره‌های ۷ و ۸ که حاوی میزان مشارکت انتخاباتی همه استان‌های نمونه‌گیری شده (چه توسعه یافته و چه توسعه‌نیافته) در دوره‌های انتخاباتی بازه تحقیق هستند، بهره می‌بریم. نمودار خطی روند مشارکت انتخاباتی همه استان‌های انتخاب شده در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری در شکل شماره ۴ نشان داده شده است.

کوره	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	دوره چهارم	دوره پنجم	دوره ششم	دوره هفتم
استان آذربایجان شرقی	۵۳,۵	۶۲,۶	۷۸,۷	۴۹	۵۰,۶	۴۴	۶۷,۸
تهران	۷۶,۵	۵۹,۶	۶۴,۶	۴۸,۲	۴۹,۵	۴۷,۳	۸۲
اصفهان	۸۱,۳	۷۹,۷	۸۳,۵	۵۶,۲	۵۲,۴	۴۲,۱	۷۷,۵
مرکزی	۸۸,۴	۵۶,۵	۱۰۰,۵	۹۶,۱	۶۰,۷	۵۲,۴	۷۹,۶
یزد	۸۱	۸۰	۸۳,۱	۶۶,۴	۶۶,۱	۶۰,۲	۹۳,۴
دوره	دوره	دوره نهم	دوره	دوره	دوره	دوره	میانگین

استان	هشتم	مرحله		دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	کل دوره ها
		اول	دوم					
آذربایجان شرقی	۵۳,۱	۵۱,۲۴	۴۶,۲	۸۱,۷	۶۵	۶۹	۴۴,۲۵	۵۸,۳۳
تهران	۶۸,۱	۶۳,۷	۶۵,۲	۸۵,۵	۵۲	۶۶,۲	۳۴,۳۹	۶۱,۶۲
اصفهان	۶۰,۸	۵۸,۲	۵۹,۶	۸۱,۳	۷۵	۷۳	۴۳,۸۱	۶۶,۵۲
مرکزی	۶۳,۹	۶۲	۶۰,۶	۸۸,۸	۷۵	۷۵	۴۸,۹۴	۷۲,۰۳
یزد	۸۹,۲	۷۶	۷۵,۵	۱۰۰,۱	۸۶	۹۳	۵۸,۴۵	۷۹,۱۷

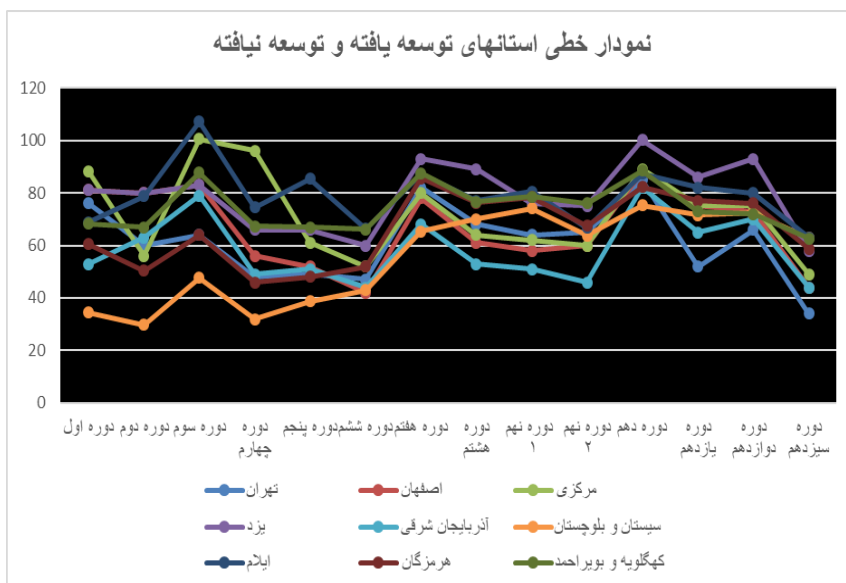
جدول شماره ۷: میزان مشارکت استان‌های توسعه‌یافته در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری

استان	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	دوره چهارم	دوره پنجم	دوره ششم	دوره هفتم	دوره
سیستان و بلوچستان	۳۴,۴	۲۹,۸	۴۷,۶	۳۱,۹	۳۸,۷	۴۲,۹	۶۵,۳	دوره
ایلام	۶۸,۹	۷۸,۸	۱۰۷,۱	۷۴,۵	۸۵,۴	۶۶,۳	۸۷,۲	دوره
هرمزگان	۶۰,۴	۵۰,۳	۶۴	۴۶	۴۸	۵۲	۸۵,۵	دوره
کهگیلویه و بویر احمد	۶۸,۲	۶۷	۸۷,۷	۶۷,۲	۶۷	۶۶,۱	۸۷,۶	دوره

استان	هشتم	دوره نهم		دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	میانگین کل دوره ها
		اول	دوم					
سیستان و بلوچستان	۷۰,۱	۷۴	۶۳,۸	۷۵,۲	۷۱,۶	۷۲,۴	۶۲,۷۵	۵۵,۷۴

ایلام	۷۷،۱	۸۰،۴۳	۶۶،۸	۸۷،۴	۸۲	۸۰	۶۳،۱۱	۷۷،۱۱
هرمزگان	۷۶،۳	۷۸،۳	۶۷،۵	۸۲،۳	۷۷	۷۶	۵۸،۷۰	۶۵،۸۷
کهگیلویه و بویر احمد	۷۶،۶	۷۸،۵	۷۶	۸۸،۵	۷۳	۷۲	۶۲،۵۹	۷۴،۱۴

جدول شماره ۸: میزان مشارکت استان‌های توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته در سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری



شکل شماره ۴: نمودار خطی روند میزان مشارکت استانهای توسعه یافته و توسعه نیافته

همانطور که از نمودار ترسیم شده عیان است فراز و فرودهای نمودارهای استان‌های مختلف شباهت زیادی به هم دارند که این امر بیانگر رد فرضیه‌ای است که مبتنی بر تفاوت روندی مسیری شده در ۱۳ دوره انتخاباتی استان‌های توسعه یافته و توسعه نیافته با یکدیگر است. بنابراین در ارزیابی فرضیه مدنظر باید عنوان کرد که روند مشارکت انتخاباتی در استان‌های توسعه یافته و توسعه نیافته در اغلب بازه‌های زمانی همسو بوده است و فرضیه مورد نظر که بر تفاوت روند مشارکت در دو سطح از توسعه متکی بود، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

جمع‌بندی فرضیه تحقیق و ارزیابی با مبانی نظری موجود

در بخش مبانی نظری مطرح شد که برخی از پژوهشگران و اندیشمندان که ذیل مکتب نوسازی به ارائه دیدگاه پرداخته‌اند، مدعی هستند که توسعه‌یافتگی در یک منطقه منجر به افزایش میزان رأی‌دهی در آن منطقه می‌شود. در دیدگاه آنها بهبود شاخص‌های متعدد مرتبط با توسعه‌یافتگی با افزایش میزان مشارکت ارتباط مستقیم دارد. بدیهی است از دیدگاه حاصل می‌توان دریافت که در مناطق توسعه‌نیافته نیز مشارکت در سطح پایینی قرار خواهد داشت. در عین حال این نکته در نگاه برخی از اندیشمندان مکتب نوسازی نیز مطرح شده است که نوسازی اقتصادی لزوماً منجر به افزایش مشارکت سیاسی نمی‌شود و افزایش مشارکت سیاسی منوط به توجه به خواست‌ها و نیازهای طبقات جدید شکل‌گرفته و متغیرهایی همچون نهادینگی مناسب می‌باشد.

در تحقیق حاضر و در ارزیابی فرضیه تحقیق، نتایج نشان داد:

میزان مشارکت انتخاباتی استان‌های توسعه‌نیافته در قیاس با استان‌های توسعه‌یافته در اغلب موارد عدد بالاتری را نشان داده است. به طور مثال در نیمه دوم بازه ۱۳ دوره‌ای تحقیق اگر از یزد فاکتور گرفته شود، میانگین میزان مشارکت انتخاباتی در تمامی استان‌های توسعه‌نیافته بیشتر از استان‌های توسعه‌یافته بوده است.

روند مشارکت انتخاباتی نیز همانطور که از نمودار خطی مربوط به روند مشارکت انتخاباتی استان‌های توسعه‌یافته و استان‌های توسعه‌نیافته عیان می‌گردد، مسیری با فراز و فرودهای بسیار مشابه در هر دو نمودار طی شده است که این حاصل ما را به سمت بررسی عوامل کلان و ساختاری رهنمون می‌سازد.

بنابراین در یک ارزیابی اجمالی از نتایج تحقیق و مقایسه آن‌ها با مبانی نظری ارائه شده، می‌توان چنین عنوان داشت که توقع گروهی از اندیشمندان نظریه نوسازی که بیان داشتند، هرچه سطح توسعه‌یافتگی بالاتر، میزان مشارکت نیز بالاتر خواهد بود در ایران ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ برآورده نشده است و حتی می‌توان با اندکی تسامح و تساهل خلاف آن را طبق نتایج به دست‌آمده ابراز داشت. نسبت تا حد زیادی معکوس بین سطح توسعه‌یافتگی و میزان مشارکت انتخاباتی از یک‌سو و روندهای مشابه طی شده از سوی دیگر، دیدگاه گروه دوم را نزدیک‌تر به نتایج تحقیق می‌گرداند که ابراز می‌داشتند سطح توسعه‌یافتگی بالا لزوماً به افزایش مشارکت انتخاباتی منجر نمی‌گردد و متغیرهای واسطه‌ای وجود دارند که باید به آن‌ها بهای کافی داده شود.

نتیجه گیری

هدف از تحقیق حاضر بررسی ارتباط سطح توسعه یافتگی استانی با رفتار انتخاباتی مردم ایران در انتخابات دوره اول تا سیزدهم جمهوری اسلامی ایران بوده است. ذیل نظریه‌های کلاسیک نوسازی، پژوهشگران عرصه‌ی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی با انجام مطالعات متنوعی عنوان داشته‌اند که توسعه‌یافتگی مناطق، رابطه مستقیمی با بسط مشارکت سیاسی به طور عام و افزایش میزان رأی‌دهی به طور خاص به عنوان یک کنش سیاسی داشته است. مطالعات آنها که به طور عمده با تمرکز بر جوامع غربی صورت گرفته، نشان داده است که هرچقدر شاخص‌های توسعه‌یافتگی همچون سطح سواد، وضعیت بهداشتی، رفاهی، وضعیت اشتغال و موارد دیگر رو به بهبود رود، کنش‌گری سیاسی اعضای جامعه افزایش می‌یابد. مطابق این دیدگاه با افزایش سطح درآمد، سطح سواد و مقام اجتماعی بالا می‌رود و شهرها گسترش می‌یابند و طبقه متوسط شهری ایجاد می‌شوند. این تغییرات منجر به تغییر طرز برخورد‌های عمومی نسبت به سیاست می‌گردد و تقاضاها برای گسترش مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و در یک روند طبیعی همراه با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، مشارکت سیاسی گسترش می‌یابد.

بخشی دیگر از متفکرین مرتبط نیز عنوان داشته‌اند: ارتقا سطح توسعه‌یافتگی لزوماً منجر به افزایش مشارکت سیاسی و انتخاباتی نمی‌گردد و در این بین باید به متغیرهای دیگری نیز مانند نهادینگی سیاسی توجه داشت.

مطابق با نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر، در سطوح توسعه‌یافتگی بالا شاهد مشارکت انتخاباتی بالا و یا در سطوح توسعه‌یافتگی پایین، شاهد مشارکت انتخاباتی پایین نبوده‌ایم. در اغلب استان‌های توسعه‌یافته ایران، مشارکت انتخاباتی پایین‌تر از استان‌های توسعه‌نیافته ثبت شده است. بنابراین عامل سطح توسعه‌یافتگی تا حد قابل توجهی نسبتی معکوس با میزان مشارکت انتخاباتی در ایران (۱۳۵۸-۱۴۰۰) داشته است. با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر پیشنهاد می‌گردد در برنامه‌های توسعه آینده، اصلاحات و اضافات مرتبطی اعمال گردد تا این نسبت تا حد زیادی معکوس بین سطح توسعه‌یافتگی و میزان مشارکت انتخاباتی تغییر کند.

همچنین همگرایی در روندهای مشارکت انتخاباتی در استان‌های توسعه‌یافته و استان‌های توسعه نیافته که نشانگر همزمانی رشد مشارکت و یا کاهش مشارکت انتخاباتی است ما را به سمت بررسی متغیرهایی فراتر از توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی مانند تأثیر عوامل ساختاری و کلان

بر رفتار انتخاباتی مردم ایران رهنمون می‌سازد. عدم تعارض و مشهود بودن همسویی در روند مشارکت انتخاباتی بین استان‌های با سطوح توسعه متفاوت از یک سو و میزان مشارکت انتخاباتی بالاتر استان‌های توسعه‌نیافته نسبت به استان‌های توسعه‌یافته از سویی دیگر نتیجه قابل تأملی برای ارائه یک نظریه بومی در تحقیقات بعدی خواهد بود.

منابع

- ایران‌نژاد پاریزی، مهدی (۱۳۸۲). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: نشر مدیران.
- امین‌زاده، محسن (۱۳۷۶). توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۱ (۱۱۷ و ۱۱۸)، ۱۱۷-۱۰۴.
- بدیع، برتران (۱۳۸۹). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس.
- تقوایی، مسعود؛ قاندرحمتی، صفر (۱۳۸۵). تحلیل شاخص‌های توسعه‌ی فرهنگی استان‌های کشور، جغرافیا و توسعه ناحیه ای، ۴ (۲)، ۱۱۸-۱۳۳.
- حسینی، قربان؛ مشفق، محمود و زارع مهرجردی، راحله (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران و تعیین‌کننده‌های آن طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰. برنامه ریزی فضایی، ۶ (۴)، ۱۹-۴۴.
- حیدرآبادی، ابوالقاسم و صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۳). توسعه‌ی آموزشی و مشارکت انتخاباتی در ایران. مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، ۳ (۲)، ۱۱۱-۸۱.
- رضاقالی‌زاده، مهدیه و آقایی، مجید (۱۳۹۸). توسعه‌مالی و نابرابری: مقایسه‌ی استان‌های توسعه‌یافته، کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در کشور ایران. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۹ (۳۳)، ۱۵-۲۸.
- سرمه، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۹۴). روش تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگاه.
- ضرابی، اصغر و شاهپوندی، احمد (۱۳۸۹). تحلیلی بر پراکندگی شاخص‌های توسعه اقتصادی در استان‌های ایران. جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، ۲۱ (۲)، ۱۷-۳۲.
- عباسی، آمنه (۱۴۰۳). مطالعه رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی در سطح جهان. تداوم و تغییر اجتماعی، ۳ (۱)، ۸۱-۱۰۲.
- گر، تدرابرت (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳). گذر جامعه سستی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۷). بررسی وضعیت مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران با تأکید بر دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، صندوق جمعیت سازمان ملل.
- معمار، رحمت‌الل (۱۳۸۸). توسعه‌یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون کشوری. مسائل اجتماعی ایران، ۱۶ (۶۳)، ۲۵۵-۲۱۵.
- موسوی، میرنجف؛ تقیلو، علی اکبر؛ باقری کشکولی، علی (۱۳۹۴). تحلیل رابطه شاخص‌های جمعیتی با توسعه‌یافتگی استان‌های ایران. جغرافیا و مطالعات محیطی، ۴ (۱۶)، ۲۲-۷.
- نورالهی، طه (۱۳۷۷). مهاجرت داخلی در ایران طی سال‌های (۱۳۶۵-۱۳۷۵). جمعیت، ۲۴ (۲۳)، ۱-۱۳.

- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2022). Non-modernization: Power–culture trajectories and the dynamics of political institutions. *Annual Review of Political Science*, 25(1), 323-339.
- Huntington, S. P., & Nelson, J. M. (1976). No easy choice: Political participation in developing countries. Harvard University Press.
- Larry Diamond, Juan J. Linz and Seymour Martin Lipset (eds.), (1989) Democracy in Developing Countries: Latin America, Volume Four (Boulder, CO: Lynne Rienner and London: Adamantine Press.
- Lipset, S. M. (1959). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *American Political Science Review*, 53(1), 69–105. doi:10.2307/1951731
- Treisman, D. (2020). Economic development and democracy: Predispositions and triggers. *Annual Review of Political Science*, 23(1), 241-257.
- Wucherpennig, J., & Deutsch, F. (2009). Modernization and democracy: Theories and evidence Revisited. *Living reviews in democracy*, 1.